# نظم جهان آرای الهی

‏(توقيع موّرخ ۲۷ فوريه ۱۹۲۹)‏

همکاران عزيز و محبوبم

 از قرار معلوم شخصی بی خبر از حقائق امر الهی، درباره صحّت و اعتبار مؤسّسات و تشکيلات بهائی که از هيکل امرالله جدا شدنی نيست شکّ و ترديد کرده و علناً اظهارات ناروائی بيان داشته است. با آنکه حتم دارم که بنيان ايمان و ايقان ياران امريکا خلل ناپذير است و اينگونه شبهه انگيختن های مذبوحانه قادر به ايجاد تفرقه در جامعه بهائی نتواند بود باز فرصت را مغتنم می شمارم و ملاحظاتی را درباره مؤسّسات امريّه که اساس نظم جهانی حضرت بهاءالله است ابراز می دارم و اين فرصت خدا داد را وسيله تحکيم مبانی ايمان و بسط نظر و ازدياد فهم و درک اصول اين آئين الهی می شمارم.

## سرچشمه نظم جهانی بهائی

 در بدايت امر بايد توجّه به اساس و مبادی و اصولی نمود که همه در الواح وصايای حضرت عبدالبهاء مندرج و مندمج است. زيرا الواح وصايا تؤام با کتاب اقدس به منزله گنجينه گرانبهائی است که عناصر پر بهای مدنيّت الهيّه را که تأسيسش مقصد اصلی ديانت بهائی است در بر دارد. مطالعه دقيق اين دو سند مقدّس نشان ميدهد که هر دو با يکديگر ارتباطی نزديک دارند و هر دو مقصدشان يکی است و دارای روش واحدی هستند.

 در نظر هر محقّق منصفی مواد مندرجه در آن دو کتاب مقدّس نه تنها با يکديگر تضادّ و ناسازگاری ندارند بلکه بر عکس مکمّل و مؤيّد يکديگرند و دو جزء لا يتجزّی از يک واحد به شمار می روند و مقايسه محتوياتشان با محتويات ساير آثار مقدّسه بهائی معلوم ميدارد که همه از يک منبع سرچشمه گرفته اند و از لحاظ معانی و بيان و روح کلام مؤيّد ساير آثار حضرت بهاءالله و عبدالبهاء اند. هر کس کتاب اقدس را به دقّت تلاوت نمايد به آسانی ملاحظه می کند که بعضی از مؤسّساتی که حضرت عبدالبهاء در الواح وصايايش معيّن فرموده در نفس کتاب مستطاب اقدس نيز مذکور گرديده است و آنچه را هم که حضرت بهاءالله در کتاب احکامش ذکر نفرموده و عمداً فواصلی را در بيان نظم کلّی دور بهائی مرعی داشته مندرجات الواح وصايای حضرت عبدالبهاء آن فواصل را به يکديگر متّصل ساخته است. بنابراين اگر کسی اين دو کتاب مقدّس را از هم جدا سازد و يا العياذ بالله حتّی به اشاره چنين تلقين کند که بيانات حضرت عبدالبهاء در الواح وصايا کاملاً با تعاليم حضرت بهاءالله موافق نيست گناهی نابخشودنی مرتکب شده و منکر وفا و امانتی گشته است که در سراسر حيات مولای بی همتايمان حضرت عبدالبهاء مجسّم و مسلّم بوده است. لازم نيست که در اثبات اصالت و صحّت و اعتبار الواح وصايا سخنی گفت. زيرا نفس بحث در اين باره به منزله تخفيف و توهين به ثقه و اعتمادی است که قاطبه اهل بهاء بر صحّت و اعتبار آن سند داشته، آنرا بالاتّفاق گنجينه نوايای اخير حضرت عبدالبهاء ميدانند. لهذا من در اين مقام درباره مواضعی بحث می کنم که ياران را بر فهم و تقدير وحدت اصليّه اصول و مبادی روحانی و انسانی و اداری امر الهی که از قلم شارع و مبيّن آئين بهائی نازل گشته مساعدت نمايد ...

 هر فرد بهائی بايد متذکّر باشد که نظم اداری بهائی بدعتی نيست که بعد از صعود حضرت عبدالبهاء بر عالم بهائی تحميل شده باشد بلکه اعتبار و سنديّتش از الواح وصايای حضرت عبدالبهاء سرچشمه گرفته و در الواح نامحدود ديگر مذکور شده و مشخّصات اصليش در آيات کتاب اقدس تثبيت گشته است. باين تقدير نظم اداری بهائی با حقائق آئين بهائی پيوندی ناگسستنی دارد و اصولی را که جداگانه از قلم حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء صادر گشته به يکديگر متّصل می سازد. پس اگر کسی اصول اداری بهائی را از اصول روحانی و انسانيش جدا سازد ضربتی قاطع بر هيکل امر الهی وارد ساخته که مآلاً به تجزيه و تلاشی اجزاء مرکبّه اش و اضمحلال اساسش منتهی می شود.

 بايد يادآور شد که در کتاب اقدس، بيت العدل محلّی و بيت العدل عمومی تشريع گشته است و آنچه امروز آنرا محفل روحانی ملّی می نامند همان بيت العدل خصوصی است که در الواح وصايای حضرت عبدالبهاء مصرّح است و اين محفل روحانی ملّی را حضرت عبدالبهاء به عنوان حلقه اتّصال و هيئت رابط بين بيوت عدل محلّی و بيت العدل عمومی مقرّر فرموده اند بعلاوه طريق انتخابات بيت عدل عمومی و خصوصی نيز در الواح وصايا و بعضی ديگر از الواح آن حضرت تبيين گرديده است. همچنين حضرت عبدالبهاء مشروعات صندوقهای محلّی و ملّی را که حال از ملحقّات ضروريّه محافل روحانی محلّی و ملّی است مکرّراً هم در الواحی خطاب به ياران شرق و نيز در آثار و بيانات سائره تأسيس فرمودند. به علاوه آن حضرت در الواح متعدّده اش به کمال وضوح و صراحت مطالبی چند را درباره تشکيلات بهائی ذکر فرموده است. از قبيل سپردن زمام جامعه بدست امناء منتخبه محفل، لزوم اطاعت افراد جامعه بهائی از رأی محفل، ترجيح اتّفاق آراء بر اکثريّت آراء در مصوّبات محفل، قاطع بودن رأی اکثريّت ، لزوم نظارت بر نشريّات بهائی. اين مطالب همه در الواح موثّقی که در اقطار عالم منتشر است صريحاً مذکور است. پس اگر کسی فقط تعاليم انسانی و اجتماعی حضرت عبدالبهاء را بپذيرد ولی از ديگر فرائض مهم و ممتاز مصرحه اش چشم بپوشد و به آنها اعتنائی ننمايد به منويّات قلبی آن حضرت خيانتی آشکار ورزيده است.

 حضرت عبدالبهاء مکرّراً تأييد فرموده اند که محافل روحانی امروز با بيوت عدل آينده هر دو يکی است و تفاوتی با هم ندارند. حتّی در لوحی خطاب به اعضاء اوّلين محفل روحانی شيکاغو يعنی اوّلين هيئت منتخبه بهائی در امريکا، آن محفل را بيت العدل شهر شيکاغو مخاطب ساخته اند و از اين طريق با قلم مبارکش ثابت فرموده که محافل روحانيّه کنونی همان بيوت عدلی هستند که حضرت بهاءالله بدان اشاره فرموده و موقّتاً به اسم محافل روحانی شهرت يابند. در آينده چون مقاصد و مقام امر بهائی بيشتر مفهوم و شناخته شود اين هيئت ها به اسم اصلی يعنی بيت العدل ناميده خواهند شد. امّا اين محافل روحانی امروز فقط نامشان در آينده تغيير نمی يابد بلکه اختيارات و مسئوليّتهای ديگری نيز که مناسب و مطابق با شناسائی بيشتر امر حضرت بهاءالله باشد بر وظائف کنونی آنها افزوده خواهد شد زيرا در آن زمان آئين بهائی را فقط به عنوان يک نظام دينی نمی شناسند بلکه به صورت دين رسمی يک کشور مستقلّ در خواهد آمد و چون دين بهائی در جمهور خلائق شرق و غرب نفوذ نمايد و حقّانيّتش به قبول اکثريّت مردم بعضی از کشورهای مستقلّ جهان درآيد آن وقت بيت العدل اعظم به ذروه قدرت و سلطه خود خواهد رسيد و به عنوان اعلی مقام ممالک متّحده بهائی جميع حقوق و وظائف و مسئوليّتهای ضروريّه حکومت عليای جهانی را به عهده خواهد گرفت.

 در اينجا بايد متذکّر شد که تأسيس بيت العدل اعظم هرگز مشروط بر اين نبوده است که اوّل بايد عامّه مردم جهان حتّی اکثريّت جمعيّت يک کشور دين بهائی را بپذيرند. حضرت عبدالبهاء در يکی از الواح اوليّه خويش امکان تشکيل بيت العدل اعظم را در زمان حيات خويش بيان داشته اند و اگر اوضاع و احوال نامساعد حکومت عثمانی در آن زمان وجود نداشت حضرت عبدالبهاء احتمالاً قدمهای اوليّه را برای تأسيس بيت العدل اعظم بر می داشتند و حتّی اگر محيط مساعدی بوجود می آمد که بهائيان ايران و کشورهای هم جوار تحت تسلّط روسيّه می توانستند نمايندگان را خود طبق اصولی که حضرت عبدالبهاء معيّن فرموده اند انتخاب نمايند ديگر مانعی در تشکيل بيت العدل عمومی در ميان نبود. زيرا وظيفه محافل مليّه شرق و غرب است که به موجب الواح وصايا مستقيماً اعضاء بيت العدل اعظم را انتخاب نمايند و تا زمانی که اعضاء آن محافل قادر نباشند به عنوان نماينده کامل بهائيان کشور خود انجام وظيفه نمايند و نيز مادام که در خدمات خويش به هيکل امرالله تجربه و متانت و کمال لازم را نيافته باشند البتّه قادر نخواهند بود که بآن وظيفه مقدّس مباشرت ورزند و پايه ای روحانی را برای تشکيل چنان معهد اعلائی در جهان بهائی تدارک بينند.

## مؤسّسه ولايت امرالله

 و نيز هر يک از اهل بهاء بايد بداند که مؤسّسه ولايت امرالله به هيچ وجه سلطه و اختياراتی را که حضرت بهاءالله در کتاب اقدس و حضرت عبدالبهاء در الواح وصايا به بيت العدل اعظم تفويض فرموده اند سلب نمی نمايد و به هيچ منوال با مندرجات الواح وصايا و الواح حضرت بهاءالله تضادّی را بوجود نمی آورد و هرگز دستورات منزله مبارکه اش را باطل نمی سازد. بلکه بر عکس، مؤسّسه ولايت امرالله بر وقر و اعتبار بيت العدل اعظم می افزايد و بدون آنکه سر موئی به حريم حکومت و وظائفش که در نصوص مبارکه مصرّح گشته تجاوز نمايد مقام منيعش را ثبات می بخشد و وحدتش را حفاظت می کند و مجهوداتش را مداومت می دهد. ما هنوز از لحاظ زمانی به اين سند عظيم يعنی الواح وصايا بسيار نزديکيم و از ادراک کامل مضامينش و از اطّلاع بر اسرار مکنونه اش عاجز و ناتوان و فقط نسلهای آينده می توانند بر قدر و منزلت اين شاهکار الهی که دست قدرت معمار اعظم عالم برای وحدت و نصرت امر جهانگيرش آفريده است فی الجمله وقوف يابند. فقط آيندگانند که قادرند ارزش تأکيدات شگفت انگيزی را که در اين سند عظيم بر دو مؤسّسه بيت العدل اعظم و مؤسّسه ولايت امرالله نهاده شده دريابند و از اهميّت کلمات شديد حضرت عبدالبهاء در الواح وصايا درباره ناقضين عهد و ميثاق که در ايّام حيات مبارکش به مخالفتش برخاستند با خبر شوند. فقط آيندگانند که می توانند ادراک نمايند که مؤسّساتی را که حضرت عبدالبهاء پی افکنده چقدر با وضع اجتماع آينده که مقدّر است از ميان آشوب و هرج و مرج عصر حاضر برخيزد مناسبت و موافقت خواهد داشت ...

## مقاصد حياتبخش مؤسّسات بهائی

 حال لازم است که درباره مقاصد حيات بخش و وظائف مهمّه اين مؤسّسات الهی بينديشيم. مؤسّساتی که صفات مميّزه مقدّسه و نفوذ جهانگيرش در روح و نشاطی که در عالم برانگيخته و توفيقاتی که بدست آورده بخوبی مشاهده ميشود. قبلاً به تأکيد تمام ذکر شد که تشکيلات بهائی را بايد به منزله آلت و وسيله دانست و نبايد آنرا بدل و جانشين آئين بهائی شمرد. تشکيلات بهائی را بايد مانند مجرائی دانست که در آن نعم و مواهب موعوده حضرت بهاءالله جاری گردد و از هر انجمادی که مانع ظهور قوای آزادی بخش آئين مقدّس بهائی است بايد محافظه گردد. همچنين لازم نيست بر اين نکات که قبلاً در محلّ ديگر گفته ايم بيفزائيم که مثلاً تبرّعات به صندوقهای محلّی و ملّی فقط و فقط به طيب خاطر صورت می گيرد و امر بهائی هيچ اجبار يا الحاجی را در اخذ تبرّعات روا نميدارد و يگانه راهی که برای جمع اعانات و تبرّعات موجود است و حوائج مادّی امر بهائی را بر ميآورد صدور درخواستهای عمومی خطاب به جامعه بهائی است. همچنين در جای ديگر گفته شده است که مساعدتهای مالی که حال به عدّه بسيار معدودی که در ترويج امرالله و خدمت در تشکيلاتش مشغولند مبذول ميگردد موقّت است و محدوديّتهای کنونی که درباره مطبوعات بهائی وضع شده قطعيّاً ملغی خواهد شد ... به عبارت ديگر دستگاه محافل و لجنات و انجمن های شور را بايد به منزله آلت و وسيله دانست نه مقصد و هدف. نشان پيروزی يا شکست آن دستگاه ها در اين است که آيا بتوانند يا نتوانند که حتّی القوّه به تقدّم مصالح امرالله پردازند و اقدامات جامعه را هم آهنگ سازند و به اجراء اصول و تجسّم مقاصد عاليّه اش مبادرت ورزند. و چون جنبه بين المللی امر بهائی با آن متفرّعات وسيعش و تنوّعات امورش و کثرت تفاوت پيروانش ملاحظه گردد و حملات گوناگونی که اين امر نوزاد را از هر جهت احاطه کرده در نظر آيد آيا ممکن است کسی اذعان ننمايد که فقط يک نوع سازمان و تشکيلات منظّم لازم است که بتوانند در بحبوحه طوفان و فشار تمدّن رو بزوال کنونی بر حراست و وحدت و اصالت و حفظ مصالح عاليّه امرالله توفيق يابد؟ رد کردن و منکر شدن صحّت و اعتبار محافل روحانی که از امناء منتخبه امر حضرت بهاءالله تشکيل يافته به منزله مردود شمردن الواح نامحدودی است که حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء صادر فرموده و در آن مزايا و وظائف اعضاء محافل را ستوده و عظمت خدمتشان را بيان فرموده و کثرت مشاغلشان را معلوم ساخته و آنان را انذار نموده اند که منتظر حملات و لطماتی باشند که از نادانی دوستان و کيد دشمنان متوجّه آنان خواهد شد. پس بر ذمّه وارثان اين ميراث عظيم است که با قلوبی متوجّه و آگاه مواظب باشند که مبادا تشکيلات بهائی که وسيله و آلتی بيش نيست جايگزين امر الهی گردد و مبادا جانبداری و جاه طلبی و دنيا پرستی بمرور زمان در آن رخنه نمايد و پرتو روی دلجويش را تار و پاکيزگی و صافيش را مکدّر سازد و از نفوذش بکاهد ...

 ۲۷ فوريه ۱۹۲۹